

ارتباط فقر با انحراف

غلامرضا شفق

(دانش آموخته حوزه علمیه و دانش پژوه کارشناس ارشد جامعه شناسی)

ماهنامه معرفت ، سال شانزدهم / شماره پیاپی ۱۱۶

چکیده

فقر زمینه و بستر مناسبی برای پیدایش بسیاری از انحرافات است. بر اساس آموزه های دین مبین اسلام، فقر نه تنها بر کردار و رفتار افراد فقیر تأثیر منفی دارد، بلکه حتی بنیان های فکری و اعتقادی آنان را نیز مضطرب و لرزان می سازد؛ چراکه کسب درجات بالایی ایمان نیازمند شناخت قوی و خرد دینی است. کسب این امتیازات نیازمند فرصت ها، وسایل و امکاناتی است که در شرایط عادی، فقرا از داشتن این امکانات در حد مطلوب محرومند. هرچند این ارتباط مطلق نیست و اغنیا هم دچار انحراف از نوع دیگر می شوند، اما زمینه و بستر در شرایط فقر برای انحراف مساعدتر است.

تأثیر ویرانگر فقر بر رفتار فقیر به دلیل تحقیر، برچسب کجروی و بیگانگی نسبت به آداب و رسوم پذیرفته شده در جامعه می باشد. علاوه بر این، افراد محروم در بسیاری موارد امکانات، وسایل و فرصت های موردنیاز برای نیل به اهداف مشروع اجتماعی را در اختیار ندارند. این بدان معنا نیست که انحرافات در فقرا و فقیران خلاصه گردد، بلکه نوع، انگیزه، علل انحراف و کجروی ثروتمندان با فقرا تفاوت دارد؛ حتی کجروی ثروتمندان نسبت به نوع انحراف و کجروی فقرا زیان آورتر و ویرانگرانه تر می باشد.

از سنخ شناسی انحرافات و کجروی فقرا معلوم می شود که کجروی آنان یا برای تأمین معیشت و یا ناشی از حقارت و ضعف اعتماد به نفس می باشد. از این رو، به هر میزانی که این دو مشکل برطرف شود، به همان میزان احتمال انحراف فقرا نیز کمتر خواهد شد.

کلیدواژه ها: فقر، انحراف، انحراف فکری، انحراف اخلاقی، فقر نسبی، فقر مطلق.

پیش درآمد

همواره در طول تاریخ بهره مندی از امکانات مادی برای بشر مهم و حیاتی بوده است. گاهی برای به دست آوردن منابع ارزشمند و کمیاب، کشمکش هایی بین انسان ها شکل گرفته است. به موازات افزایش جمعیت، کشمکش و تعارض برای تسلط بر منابع ارزشمند نیز فزونی یافت. در این میان، برخی به دلایلی همچون کمبود منابع و امکانات و وجود تراحم در تقاضاهای مردمان، عقب مانده و دچار فقر و محرومیت گردیدند. در حالی که عده ای دیگر توانستند امکانات بیشتری به دست آورده، فاصله چشمگیری را با دیگران ایجاد نمایند.

هرچند فاصله اندک و بسامان در یک جامعه نه تنها مشکل جدی فراراه جامعه نخواهد نهاد، که فوایدی نیز دارد؛ اما اگر این فاصله زیاد گردد، تبعات و نمودهای دردناکی را در سطح جامعه خواهد داشت. این مشکل در صورتی پیچیده تر خواهد شد که معنای «نداری» در جامعه تغییر کرده و از فقدان امکانات ضروری زندگی، به فقدان هر آن چیزی که طبقه مرفه جامعه در اختیار دارند تبدیل گردد. این تغییر زمانی پدید می آید که وسایل لوکس و تجملاتی برای ثروتمندان به وسیله تفاخر تبدیل شود؛ امری که امروزه به کمک گسترش ارتباطات و تبلیغات وسیع رسانه های جمعی از مدها و وسایل فاخر و افزایش وسایل لوکس و قیمتی در جهان، عملی گردیده است. در این وضعیت، به مرور زمان، احساس محرومیت و نداری کسانی را که از امکانات اولیه برخوردار هستند، اما امکانات طبقه مرفه را در اختیار ندارند، فراگرفته و به طور طبیعی احساس محرومیت کسانی که از امکانات اولیه برخوردار نیستند نیز تشدید می گردد. در نتیجه احساس حرمان و نداری، افراد تلاش می کنند از این وضعیت نجات یابند. در این حالت، اگر راه های مشروع نجات از این وضعیت باز باشد، فقرا به راحتی از نداری نجات خواهند یافت. اما معمولاً طی راه های صعود و ترقی چندان آسان نیست. در صورتی که راه های مشروع صعود و نجات از فقر باز نباشد، دو احتمال باقی می ماند: یا فقرا به وضعیت خود رضایت می دهند که در این صورت، به احساس حقارت و طرد شدن از جامعه گرفتار می شوند و از نظر شخصیتی آسیب می بینند. کسانی هم که از نظر روانی آسیب بینند، در نهایت به سوی انحراف تمایل پیدا خواهند کرد؛ چراکه آسیب روانی و اختلالات شخصیتی عامل بسیاری از فسادها و کجروی هاست. اما در صورتی که فقرا به این وضعیت راضی نشوند، به دنبال راه های دیگری خواهند رفت که این راه ها غیر مشروع و انحرافی خواهد بود.

به هر حال، ارتباط فقر و انحراف به این معناست که اگر فقر در جامعه وجود داشته باشد و امکانات مادی نیز در جامعه ارزشمند تلقی شود، انحراف به وجود خواهد آمد. اصولاً یکی از پیامدهای زندگی فقیرانه این است

که فقرا در محله های خاصی سکونت می کنند که در آن محله ها، نیروهای کنترل کننده همچون پلیس و دادگاه نیز ضعیف می باشد. پس باید به جای صرف هزینه های گزاف برای مهار فساد، فقر و نابرابری را کاهش داد و شکاف های طبقاتی را از بین برد. در غیر این صورت، انحراف و فساد افزایش خواهد یافت.

فرایند مزبور به معنای محدود کردن انحراف و کجروی به فقرا و انکار انحراف در میان ثروتمندان نیست، بلکه صرفاً تبیین رابطه علی فقر و انحراف می باشد؛ چراکه انحراف ثروتمندان نوع دیگری از انحرافات است که علل خاص خود را دارد. در عین حال، فساد و انحراف در میان فقرا امری همگانی نیست.

مفهوم شناسی

۱. انحراف

دهخدا، ذیل واژه «انحراف»، این معانی را ذکر می کند: «میل و برگشتن، به طرفی مایل شدن، از راه گشتن، کژ شدن، کجروی، بی فرمانی، اعوجاج و ناراستی.»^۱ این کلمه، پسوندهای گوناگون می پذیرد که در معنای آن تفاوت زیادی حاصل نمی شود: «انحراف اخلاقی، از اصول اخلاقی دست کشیدن و کارهای ناشایست کردن، انحراف از دین، ارتداد و برگشتن از دین، انحراف فکری، کژی اندیشه، کجی اندیشه.»^۲

در اصطلاح علوم اجتماعی «انحراف» این گونه تعریف گردیده است: انحراف «رفتاری است مغایر با معیارهای پذیرفته یا انتظار اجتماعی گروه یا جامعه ای خاص. این تعریف رفتارهای بسیار گوناگون نظیر تقلب، ارتشا، جنایت، اعتیاد، انحراف های جنسی و... را دربر می گیرد.»^۳ منظور از قید «رفتار» در تعریف انحراف، رفتاری است که دیرگاهی دوام بیاورد.^۴ اینکه انحراف شامل رفتار می گردد، مسلم است، اما محدود شدن در مقوله رفتار الزامی به نظر نمی رسد. بهتر است دامنه تحقیق، عقاید و ارزش های مخالف هنجار را نیز دربر گیرد. در نتیجه، مناسب تر است انحراف این گونه تعریف گردد: «موقعیتی که عکس العمل نسبت به محیط در چهارچوب مورد انتظار نباشد، خواه به لحاظ کلامی، خواه حرکتی و خواه فکری و عاطفی.»^۵

۲. فقر

در لغت، «فقر» به معنای شکاف و فاصله ای است که در چیزها پدید می آید. بدین لحاظ، استخوان های کمر را، که مهره ای شکل و دارای فاصله و شکاف هستند، «ستون فقرات» می نامند. به همین دلیل، به نیازمندی

که زندگی بر آنها مشکل و کمرشان زیر بار مشکلات خمیده شده، «فقیر» گفته می‌شود. ۶ در اصطلاح، فقر بر دو نوع است: مطلق و نسبی.

الف. فقر مطلق: «فقر مطلق هنگامی روی می‌دهد که اشخاص نتوانند منابع کافی برای برآوردن حداقل نیازهای سلامت و کارآیی جسمانی را، که اغلب با معیار کالری با درجات غذایی اندازه‌گیری می‌شود، به دست آورند.» ۷

بر اساس تعریف مزبور، به کسی که از حداقل امکانات زندگی محروم باشد، به خاطر گرسنگی و بیماری، جان او در معرض خطر باشد و ادامه حیات برایش مشکل باشد، «فقیر مطلق» گفته می‌شود.

ب. فقر نسبی: فقر نسبی از روی معیارهای عمومی زندگی در جوامع مختلف و براساس آنچه که از لحاظ فرهنگی به عنوان فقر شناخته می‌شود تعریف می‌گردد، نه با معیار مطلقی خاص که حکایت از محرومیت می‌کند. وقتی فقر دارای تعریف نسبی باشد و از روی معیارهای زندگی، اکثریت بزرگ جمعیت اندازه‌گیری شود، سطوح آن در بین جوامع یا در درون آنها، در زمان‌های مختلف فرق می‌کند. ۸

گونه های فقر و انحراف در متون دینی

۱. فقر و انحراف فکری

این گونه انحرافات، زیربنای انحرافات دیگر می‌باشد و معیار سنجش آن، تطابق یا عدم تطابق با اصول کلی اسلام است. هر اندیشه‌ای که با اصول کلی اسلام بیگانه باشد، انحراف فکری خواهد بود.

در این زمینه، تعبیر بسیار آموزنده‌ای در بسیاری از روایات تکرار شده است که براساس آن، فقر نزدیک به کفر است. ظاهر لفظ «کفر» به معنای نادیده گرفتن تمام اصول فکری و عقیدتی اسلام می‌باشد. این مطلب هشداري است بزرگ، که قبول آن نیز بسیار دشوار است. به همین دلیل، پیش از طرح اصل بحث، ابتدا بعضی از زمینه‌های شکل‌گیری انحراف فکری بررسی می‌گردد. این زمینه‌ها، از پیامدهای فقر و به عبارت دیگر، واسطه برقراری ارتباط فقر با انحراف می‌باشند:

زمینه‌های شکل‌گیری انحراف فکری: منظور از زمینه‌ها، مواردی هستند که ارتباط فقر با انحرافات فکری را تشدید می‌کنند، هرچند که هیچ‌یک به تنهایی علت تام و تمام مبتلا شدن فقرا به انحرافات فکری نمی‌باشند.

الف. جهل: حقیقت این است که در حالت عادی، شکل‌گیری باور درست دینی دست کم نیازمند سواد و آموزش است، در حالی که بسیاری از فقرا از تحصیل این نعمت ابتدایی و اساسی محرومند. برای رشد فکر و اندیشه باید بسیاری از تسهیلات فراهم شود؛ در غیر این صورت، انسان گرفتار بنیان فکری مضطرب و متزلزل خواهد بود. به همین دلیل، براساس دستورات اسلامی، مسلمانان باید اصول دین خود را از طریق تحقیق، تفحص و تفکر به دست آورند و تقلید در این امور جایز نیست. معمولاً امکان تحقیق و تفحص برای اغلب اشخاص فقیر و نادر فراهم نمی‌شود؛ چون آنها نمی‌توانند خود را از شر افکار مبهوت‌کننده و ناامیدکننده حاصل از نیازهای اولیه نجات دهند. پیامد این نیازمندی، نابود شدن جسم فقرا و ویران شدن بنیان‌های فکری آنان است.

ب. شك و تردید: بخش عمده زندگی فقیران با کارهای سخت و طاقت‌فرسا می‌گذرد؛ کارهایی که جسم و جان آنان را فرسوده و نابود می‌کند. در این میان، حاصل دسترنج آنان توسط صاحبان زر و زور به یغما می‌رود. سود سرشار شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ یکسره به صاحبان ثروتمند آنها می‌رسد، البته مقدار بسیار ناچیزی از آن به کارگران نیز داده می‌شود. کاخ‌نشینان در سراهای مجللی زندگی می‌کنند که کوخ‌نشینان، زاغه‌نشینان و خانه‌به‌دوشان نگون بخت ساخته‌اند. افراد بیکار و فقیر تمام انرژی فکری و توانایی خود را در جهت به‌کار انداختن چرخ‌های صنعتی صاحبان ثروت، شوکت و قدرت به‌کار می‌گیرند. در نتیجه، برای تحصیل علم، رشد باورها و ارزش‌های شخصی آنان توانی باقی نمی‌ماند.

ممکن است برای بعضی از فقرای باایمان این پرسش مطرح شود که چرا آنها در مشکلات به سر می‌برند، در حالی که بسیاری از افراد بی‌ایمان وضعیت به مراتب زندگی بهتری دارند؛ شبیه شأن نزول آیات ۱۹۶ و ۱۹۷ سوره آل عمران که چنین پرسشی برای مردم عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز مطرح شده بود.

سؤالی که در شأن نزول آیه بالا برای جمعی از مسلمانان عصر پیامبر مطرح بود، يك سؤال عمومي و همگاني براي بسياري از مردم در هر عصر و زمان است. آنها غالباً زندگی مرفه و پر ناز و نعمت گردن‌کشان، طغیان‌گران، فراعنه و افراد بی‌بندوبار را با زندگی پرمشقت جمعی از افراد باایمان مقایسه می‌کنند و می‌گویند: چرا آنها با آن همه جنایت و آلودگی زندگی مرفه دارند و اما يك عده با داشتن ایمان و تقوا در سختی به سر می‌برند و این موضوع در افراد سست‌ایمان ایجاد شك و تردید می‌کند. ۹

خلاصه اینکه فقر عامل به وجود آمدن بعضی از شبهات است؛ شبهاتی که مایه تردید در مورد برخی صفات خداوند می گردد.

گاهی در اثر تنگدستی و فقر، زمینه برای پیدایش برخی شبهات عقیدتی در ذهن و نیز عمق یافتن آنها فراهم می آید. ۱۰

امام علی (علیه السلام) به فرزندش محمدبن حنفیه فرمود:

فرزندم من از فقر بر تو می ترسم از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر مایه نقصان دین است. ۱۱

ج. ناامیدی: یکی از پیامدهای بسیار مخرب فقر، ایجاد ناامیدی در فقراست. در متون دینی بر اهمیت داشتن امید تأکید فراوان شده است؛ زیرا امید بال پرواز فرد به سوی ترقی، بالندگی و شکوفایی است. بدون امید نمی توان انتظار هیچ گونه حرکت مثبتی داشت؛ چون امید پایه تلاش و کوشش است و آثار ناامیدی گرفتار شدن در منجلاب بدبختی و بیچارگی. ۱۲

(مَنْ كَانَ يَظُنُّ... هَلْ يُدْهَبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ.) (حج: ۱۵) فقر و تنگدستی، بیچارگی و درماندگی زمینه ساز یأس و نومیدی از خدا (کفر) و پناهنده شدن به غیر او (شرك). ۱۳

پس نومیدی و کفر به عنوان يك اثر فقر مطرح است و از سوی دیگر، نومیدی یکی از عوامل شرك و کفر است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: (وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) (یوسف: ۸۷)؛ و از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند.

بنابراین، می توان گفت: فقر موجب ناامیدی و ناامیدی موجب بی دینی و کفر می گردد. البته اولیای خداوند به خاطر فقر آسیب نمی بینند؛ چراکه از شخصیت قوی و مقتدر برخوردارند.

د. فقر مستلزم نقصان عقل: این حقیقت در بسیاری از متون دینی آمده است و در جامعه نیز می توان مشاهده کرد که اندیشه، عقل و قدرت درك فقیر به خاطر ضعف آموزشی و عدم اطلاع از جریانات و مسائل جامعه به قدر کافی رشد نمی کند. یکی از دلایل این ادعا، افراد فریب خورده فراوانی اند که از بلندهای خلافاکار برای رسیدن به مقاصد شوم خود آنان را به کار می گیرند و بسیاری از این افراد فقراي جامعه می باشند.

امام علي (عليه السلام) مي فرمايد:

پسرم! هرکسي به فقر مبتلا شود، به چهار خصلت مبتلا شده است: ... يکي نقصان در عقل. ۱۴

ايشان همچنين مي فرمايد:

فقر سبب پريشاني حواس، سرگشتگي عقل و گرفتار شدن به غم و اندوه است. ۱۵

اگر عقل کسي ناقص باشد در بسياري از موارد ديگر نيز دچار مشکل مي شود، زيرا عقل در تمام جوانب حيات داراي نقش ارزنده است. يکي از انديشمندان مسلمان در اين باره مي گويد:

عقل کانون دقت و تفکر است. عقل چراغ روشن و پرفروغي است که تاريخي هاي زندگي را روشن مي کند و در پرتو نور خود راه را از بيراه و صلاح را از فساد تشخيص مي دهد. عقل سرمايه سيادت قدرت بشر در کره زمين است. آدمي با نيروي عقل به رموز کتاب آفرينش پي مي برد و مواليد طبيعت را مسخر و مطيع خود مي سازد و بر همه آن ها حکومت مي کند. عقل همواره بر اساس منطق و استدلال تکیه مي کند و درباره مسائل مختلف با محاسبه و سنجش صحيح قضاوت مي نمايد. ۱۶

پس نقصان و سرگشتگي عقل، قدرت تشخيص درست و امکان داوري صحيح در زندگي را از افراد مي گيرد. بر اساس متون ديني، فقير دچار نوعي تحير و ضعف تشخيص مي گردد. به همين دليل، نمي تواند در مسائل مختلف تصميم مناسب و بهينه اتخاذ کند و اين يکي از زمينه هاي بسيار قوي انحراف فکري مي باشد.

بنابراين، طبق متون ديني - که بيان شد - فقر يکي از عوامل کفر است که ظاهر اين تعبير نکته اي قابل تأمل مي باشد. به کمک متون ديگري که فقر را باعث گرفتار شدن در جهل، بروز شک و ترديد در ذهن و نقصان عقل مي دانند، مي توان ارتباط فقر و کفر را بهتر درک کرد.

ارتباط فقر و کفر: امام صادق (عليه السلام) از پيامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) روايت مي کند که به دستور ايشان فریاد زدند: «الصلاة» (تا همه گرد آیند)، و خود به مهاجران و انصار فرمان داد که سلاح برگيرند. پس مردمان جمع شدند. پيامبر اکرم (صلي الله عليه وآله) بر منبر بالا رفت و خبر نزديک شدن مرگ خویش را به ايشان داد و فرمود:

خدا را به یاد هر حاکم اسلامی پس از خود می آورم درباره عمل به وظایفش؛ از جمله اینکه مردمان را فقیر نکند که در نتیجه، کافرشان خواهد کرد. ۱۷

به فرموده پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله):

فقر به آن نزدیک است که به کفر انجامد. ۱۸

همچنین آن حضرت می فرماید: «پناه می برم به خدا از کفر و بدهکاری» گفتند: ای رسول خدا! آیا قرض را با کفر برابر می دانی؟ فرمود: «آری.» ۱۹

امام علی (علیه السلام) نیز می فرماید: «فقر در کنار کفر است.» ۲۰

در اینجا ممکن است این سؤال به ذهن برسد که چگونه ممکن است فقر به کفر بینجامد در حالی که مشاهدات عینی چیز دیگری را نشان می دهد؟

در برخی متون دینی قید مهمی به این احادیث اضافه شده است:

«لولا رحمة ربی علی فقراء امتی، کادالفقر ان یکون کفراً»؛ ۲۱ اگر رحمت خدا شامل حال فقراي امتم نمی شد، نزدیک بود که فقر به کفر بینجامد.

این قید نشان دهنده آن است که اگر لطف خداوند شامل حال افراد فقیر نشود، فقر باورهای آنان را تحت تأثیر قرار می دهد. اما چون رحمت خداوند بی پایان است و رحمت الهی شامل تمام کسانی می شود که قابلیت دریافت آن را داشته باشند، در نتیجه، این قید موارد بسیاری را از تحت قاعده کلی خارج می کند؛ یعنی بسیاری از فقرا به خاطر فقر کافر نمی گردند و خداوند آنان را از گرفتار شدن در تاریک خانه کفر نجات می دهد. با وجود این قید، اصل این هشدار که فقر ممکن است فقرا را تا مرز کفر بکشاند، هشداري بس بزرگ است و باید درباره آن و زوایای گوناگونش نیک اندیشید.

اینکه معنای دقیق کفر در این گونه متون دینی چیست، سؤال دیگری است که یکی از اندیشهوران در پاسخ آن می نویسد:

فقر باعث درخواست فقیر از دیگر هم‌نوعان می‌گردد. فقیر روزی خود را از دیگران درخواست می‌کند، در حالی که روزی دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد. بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می‌پندارد و گمان می‌کند دیگران می‌توانند به او روزی دهند، هرچند خداوند آن را معین نکرده باشد. فقیر، ناداری خود را با دارایی افراد ظالم و فاسق مقایسه می‌کند، چه بسا از خلال این مقایسه به عدالت، علم یا قدرت خداوند شک کند.

فقیر، اقدام به دزدی، راه زنی، غصب اموال دیگران، آدم کشی و دیگر کردارهای خلاف شرع می‌کند و این گونه کردارها نشان دهنده عدم اعتقاد به معاد و حساب رسی در پیشگاه خداوند است. پس فقر منجر به بی‌اعتقادی نسبت به یکی از اصول دین یا یکی از صفات خداوند می‌گردد و همه اینها مراتبی از کفر و شرک است. ۲۲

بنابراین، هم فقر نسبی و هم فقر مطلق باعث گرفتار شدن فقیر در دام کفر می‌گردد. به نظر می‌رسد واقعیت‌های عینی نیز این مطلب را تأیید می‌کند، البته به شرطی که قید آورده شده در بعضی روایات را به یاد داشته باشیم؛ قیدی که موارد بسیاری را از تحت این قاعده خارج می‌کند. به عبارت دیگر، از مشاهده این قید به این نتیجه می‌رسیم که فقر به ایمان مؤمنان واقعی لطمه‌ای نمی‌زند و الطاف خداوند همواره شامل حال آنان می‌گردد.

۲. فقر و انحراف اخلاقی

از انحرافات اخلاقی در متون دینی به صورت گسترده بحث شده است و علمای اخلاق به طور مبسوط این بحث‌ها را مطرح، و از کلماتی نظیر «رذائل اخلاقی» و «گناهان کبیره» برای این منظور استفاده کرده‌اند.

زشتی اخلاق یعنی دچار دنائت طبع و صفات پست نفسانی شدن و نیز انجام رفتارهایی که از این صفات سرچشمه گرفته‌اند. مقصود ما از انحراف اخلاقی دست یازیدن به رفتارهایی است که معیارهای اخلاقی را نادیده می‌گیرند؛ مثل بدگمانی یا تهمت زدن به دیگران. در جامعه شناسی اعمالی را انحرافی می‌نامند که در آنها هنجارهای اجتماعی نادیده گرفته می‌شود؛ مثل رد شدن از چراغ قرمز و نادیده گرفتن قوانین راهنمایی و رانندگی. طبق این تعاریف، انحرافات اخلاقی و انحرافات اجتماعی در بسیاری موارد بر همدیگر منطبق هستند؛ مثل سرقت، رشوه خواری، کلاه برداری و مانند آنها، هرچند در بعضی موارد هرکدام قلمرو مخصوص به خود را نیز دارد.

مواردی که هم از نظر اخلاقی و هم از نظر اجتماعی انحرافی به حساب می‌آیند، محور بحث های این نوشتار را تشکیل می‌دهند.

در این قسمت ابتدا رابطه کلی فقر با انحرافات مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس مصادیق رابطه فقر و انحراف مطرح می‌شود. بحث ارتباط کلی فقر با انحراف در چهار قسمت آیات قرآن، روایات، نظریات علوم اجتماعی و متون دینی ارائه خواهد شد.

الف. از منظر قرآن:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

(فَكَفَرْتُ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ) (نحل: ۱۱۲); آن‌گاه به نعمت های الهی کفران ورزید، و سپس خداوند به کیفر کار و کردارشان بلائی فراگیر گرسنگی و ناامنی را به آنان چشاند.

در ذیل این آیه مبارکه مفسران می‌نویسند:

فقر و گرسنگی مردم، زمینه ساز ناامنی اجتماعی است. از اینکه خداوند در کیفر کفران نعمت ابتدا فقر و گرسنگی و سپس ترس و ناامنی را مطرح ساخته است، می‌توان به دست آورد که فقر و گرسنگی زمینه ناامنی اجتماعی همچون دزدی و... را فراهم می‌کند. ۲۳

قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (نساء: ۲۹); ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد، و خودکشی نکنید؛ خداوند نسبت به شما مهربان است.

برخی از مفسران از این آیه نیز چنین استفاده کرده اند:

در حقیقت، قرآن با ذکر این دو حکم پشت سر هم اشاره به يك نکته مهم اجتماعی کرده است و آن اینکه اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود و در مال یکدیگر به ناحق تصرف کنند، جامعه گرفتار يك نوع خودکشی و انتحار خواهد شد؛ علاوه بر اینکه انتحارهای شخصی

افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است. حوادث و انقلاب ها در جوامع مختلف دنیای معاصر شاهد گویای این حقیقت است. ۲۴

آیه ۳۳ نور نیز می فرماید:

(وَلَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَيَّ الْبِغَاءِ إِنَّ أَرْدَنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتُغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا); کنیزان خود را به خاطر تحصیل متاع زودگذر دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، اگر آنها می خواهند پاک بمانند.

شاهد مثال این مقال، شأن نزول آیه مزبور است که بعضی از مفسران آن را این گونه نقل کرده اند:

عبدالله بن ابی، شش کنیز داشت که آنها را مجبور به کسب درآمد از طریق خودفروشی می کرد. هنگامی که حکم اسلام درباره مبارزه با اعمال منافی با عفت (در این سوره) صادر شد، آنها به خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آمدند و از این ماجرا شکایت کردند. آیه فوق نازل شد و از این کار نهی کرد. ۲۵

و در سوره «شعراء» خداوند پس از بیان چندین حکم اقتصادی، این گونه می فرماید:

(وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) (شعراء: ۱۸۳); در زمین تلاش برای فساد نکنید.

از لحن این آیه نیز می توان استفاده کرد که

نابسامانی های اقتصادی سرچشمه از هم گسیختگی نظام اجتماعی می شود. در پایان این دستورات (دستورات اقتصادی در زمینه نحوه وزن کردن در موقع فروش اجناس و...) می گوید: (وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ) در زمین فساد نکنید و جوامع را به تباهی نکشانید، و به هرگونه استثمار و بهره کشی ظالمانه و تضییع حقوق دیگران پایان دهید. ۲۶

پس طبق این آیات، اگر اقتصاد سالم نباشد سرمایه داران از خدا بی خبری به وجود می آیند که از مستی کثرت سرمایه دچار انواع کجروی می گردند و برخی افراد در مانده و مفلس از شدت نداری تن به کارهای خلاف می دهند؛ مثلاً سرمایه داران، دکان رباخواری باز می کنند و یک عده افراد بدبخت مجبور می شوند قرض های ربوی بگیرند؛ یا برخی افراد سودجو لانه های فساد دایر می کنند و یک عده بدبخت و بیچاره در آن تن به

خودفروشی می دهند. به هر حال، در این آیات به طور کلی سلامت اجتماع منوط به سلامت اقتصاد گردیده است که در غیر این صورت، فقر بروز خواهد کرد و انحرافات و فساد جامعه را فرا خواهد گرفت.

ب. از منظر روایات:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

غنايي که تو را از ستمگري باز دارد، بهتر از فقري است که به گناهت کشاند. ۲۷

حضرت علي (علیه السلام) نیز به صورت مکرر فرموده است:

تنگدستي اخلاق را زشت می کند. ۲۸

بي چيزي دريچه نکبت است. ۲۹

فقر باعث کارهاي زشت می شود. ۳۰

امام علي (علیه السلام) همچنین در توصیه ای به امام حسن مجتبي (علیه السلام) می فرماید:

انساني را که طلب روزي خود می کند ملامت مکن؛ چه هرکس روزي خود (و خانواده خود) را نداشته باشد،

خطاهایش فزون می گردد. ۳۱

براي فهم بهتر این روایات می توان از مفهوم «ملکه شدن» استفاده کرد. علمای اخلاق برای کسب صفات نیک و دوری از انحرافات معتقدند باید صفات نیک در انسان ملکه شود و ملکه شدن را این گونه تعریف می کنند:

تکرار عمل صالح و مداومت بر آن؛ البته عملي که مناسب با آن خوي پسندیده است. باید آن عمل را آن قدر

تکرار کرد و در موارد جزئی که پیش می آید آن را انجام دهد تا رفته رفته اثرش در نفس روي هم قرار گیرد و در

صفحه دل نقش ببندد. ۳۲

کسب فضایل اخلاقي در گرو «ملکه شدن» است و لازمه ملکه شدن نیز تکرار عمل صالح. منتها برای فقرا در

بسياري موارد امکان تکرار عمل صالح وجود ندارد، بلکه بعکس مجبور می شوند دست به کارهاي ناشايست و

ناپسند بزنند. همان گونه که در ادامه خواهد آمد، طبق ادعای بعضی جامعه شناسان، در محله های فقیرنشین

صفات ناپسند ملکه می گردد.

به هر حال، روایات مزبور با لحن قاطع این حقیقت را اعلام می‌کنند که فقر بر رفتار و خصوصیات اخلاقی فرد تأثیر بسیار منفی دارد. این روایات چنان صریح هستند که نیاز به توضیح اضافی ندارند. هر کس این روایات را ببیند رابطه فقر و انحرافات را از آنها به دست می‌آورد.

ج. از منظر جامعه‌شناسی:

در علوم اجتماعی نظریات متعددی در جهت تبیین انحرافات اجتماعی ارلئه شده است. از این نظریات می‌توان برای توضیح متون دینی بهره گرفت.

۱. ناهمگونی وسایل و اهداف:

در جامعه، برخی اهداف مشروع و پذیرفته شده وجود دارد. تحقق این اهداف نیازمند امکانات و وسایل مناسب و بهینه است. اگر وسایل موردنیاز برای تحقق این اهداف در اختیار اعضای جامعه نباشد نمی‌توانند به این اهداف اجتماعی جامعه عمل بپوشند؛ مثلاً راستگویی و امانت داری از اهداف اخلاقی مکتب اسلام است، اما مسلمانان در صورتی می‌توانند به این هدف متعهد و پایبند باشند که امکانات ضروری زندگی را داشته باشند. در غیر این صورت، مجبورند برای تأمین مایحتاج زندگی قرض کنند و بعضاً قرض باعث می‌شود که انسان نتواند راستگو و امانت دار باشد.

یکی از جامعه‌شناسان به نام رابرت مرتون می‌گوید:

اگر وسایل و امکانات موجود در جامعه با اهداف اجتماعی متناسب نباشد، اعضای جامعه مجبور خواهند شد از وسایل نامشروع برای رسیدن به این اهداف استفاده کنند. یا این اهداف را نادیده بگیرند. ۳۳

۲. نظریه برچسب:

«نظریه برچسب» مدعی است که هیچ عملی در ذات خود انحرافی نیست، و برچسب «انحراف» است که رفتار برخی افراد را انحرافی اعلام می‌دارد و عمدتاً نصیب طبقات پایین جامعه می‌گردد.

برای درک ماهیت کجروی باید ببینیم چرا به بعضی افراد این برچسب زده می‌شود. برچسب‌هایی که برای ایجاد مقولات کجروی به کار گرفته می‌شوند ساخت قدرت جامعه را بیان می‌کنند. کم و بیش، قواعدی که کجروی برحسب آنها تعریف می‌شود و زمینه‌هایی که این قواعد در آنها به کار گرفته می‌شوند، توسط ثروتمندان برای فقرا، توسط مردان برای زنان، توسط افراد مسن تر برای جوان‌ها و توسط اکثریت قومی برای

گروه های اقلیت تنظیم می شوند. برای مثال، بسیاری از کودکان به کارهایی مانند بالا رفتن از دیوار باغ های دیگران، دزدیدن میوه، شکستن شیشه پنجره ها، یا فرار از مدرسه دست می زنند. در یک محله مرفه نشین این کارها ممکن است توسط پدر و مادرها، معلمان و پلیس به طور یکسان به عنوان جنبه های نسبتاً معصومانه فرایند رشد در نظر گرفته شود؛ حال آنکه دیگر، در نواحی فقیرنشین این قبیل اعمال ممکن است به عنوان دلیل گرایش به بزهکاری جوانان تلقی گردد. ۳۴

یکی از مثال های معروف این نظریه، مورد جوانانی است که با برچسب «یوزپلنگ» وارد مسابقات اتومبیل رانی شده بودند. این برچسب باعث شده بود که نوع نگاه دیگران نسبت به آنها کاملاً عوض شود، و پلیس به دفعات آنها را در خیابان توقیف کند. ۳۵

اینکه هیچ عملی ذلتاً انحرافی نیست و برچسب انحراف آن را انحرافی می گرداند، باطل است. در مکتب اسلام، انحرافات تعریف شده و مشخص هستند و ربطی به برچسب خوردن منحرف ندارند. البته همان گونه که اشاره گردید، بین انحرافات در علوم اجتماعی و علم اخلاق تفاوت اندکی وجود دارد؛ اما به هر حال، نسبی گرایی شدید نظریه برچسب در تعریف انحرافات قابل اغماض نیست.

اما ادعای دیگر این نظریه مبنی بر اینکه معمولاً انحراف طبقات بالا به راحتی نادیده گرفته می شود، واقعیتی است که کم و بیش در جامعه دیده می شود و نظریه های «برچسب» و «تضاد» در علوم اجتماعی به خوبی به آن اشاره کرده اند.

۳. انتقال فرهنگی:

یکی از نظریات علوم اجتماعی که حاصل مطالعات تجربی در مناطق فقیرنشین است، بیان می کند که در این مناطق ارزش هایی به وجود می آید که کجروی را تأیید می کند؛ یعنی اعمالی که در مناطق دیگر ناشایست شمرده می شود در این مناطق رفتار پسندیده به حساب می آید.

شاو و مک کی کوشش می کنند تا از نظر تجربی این مسئله را به اثبات رسانند در مناطقی که دچار بی سازمانی اجتماعی هستند ارزش هایی پرورش پیدا می کند که الگوهای رفتار کجرو را مورد تأیید قرار می دهد؛ ۳۶ یعنی در این مناطق کجروی ها به عنوان چیزهای ارزشمند بلکه ذهن افراد می گردد.

۴. فرهنگ فقر:

این نظریه مدعی است که فقرا دارای فرهنگ خاص می گردند؛ فرهنگ آنان با فرهنگ جامعه کل متفاوت است. آنان به فرهنگ و ارزش های متفاوت مجهز می گردند.

خرده فرهنگ فقر وسیله فرهنگی برای سازگاری با مشکلات و مقابله با نومییدی ها و همچنین واکنشی است که قشرهای فقیر، آن را برای مقابله با بی ارجی خود در نظام های طبقاتی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه، مناسب می یابند و بر همین اساس، اهداف، ارزش ها و هنجارهای آن را در خود درونی کرده از نسلی به نسل دیگر انتقال می دهند. ۳۷

در نقل قول مزبور، به بعضی پیش فرض های این گونه نظریات اشاره گردیده است؛ نظام طبقاتی و اقتصاد مبتنی بر سرمایه از لوازم تحقق این گونه نظریات است. هرچه جامعه به سوی طبقاتی شدن پیش رود، و اقتصاد سرمایه داری در آن شکل بگیرد، فرهنگ فقیر و غنی نیز از همدیگر دورتر خواهد شد.

۵. فقدان منزلت اجتماعی:

کوهن اصطلاح منزلت را جانشین موفقیت در نظریه مرتون می سازد؛ یعنی طبقات پایین در جامعه از نظر دست یابی به منزلت دچار ناکامی هستند. جامعه در عین حال که آنها را به کسب منزلت تشویق می کند، امکان دست یابی به منزلت پیدا نمی کنند. این امر از طریق اشتغال به امور خلاف تحقق می یابد. ۳۸

نظریات متعدد دیگری نیز در جامعه شناسی برای تبیین انحرافات وجود دارد، اما عمده آنها همین چند نظریه بود که به صورت بسیار مختصر به آنها اشاره گردید. نظریات مزبور حقایقی را تأیید می کنند که چندین قرن پیش در دین مقدس اسلام بیان شده اند.

مصادیق انحراف اخلاقی: در علوم اجتماعی این بحث مطرح شده که فقرا نوعی خاصی از انحرافات را مرتکب می شوند.

جرم های یاد شده در برگیرنده دو دسته زیر به حساب می آید: نخست، جرم های معیشتی (برای نمونه دزدی از فروشگاه ها، دزدی از محل کار و کلاه برداری از مؤسسات بهزیستی) و دیگر، جرم های اجتماعی و فرهنگی (مانند ویرانگری، ایراد ضرب و جرح یا تهدید به انجام آن و گونه های مختلف اخلال در نظم عمومی). ۳۹

اغنيا نوع ديگري از انحرافات را مرتكب مي شوند، حتي انحرافات ثروتمندان و اغنيا مهم تر از انحرافات فقرا و درماندگان است.

گرايش كلي موجود در نهادهاي دولتي نظام سرمايه داري (نهادهايي از جمله پليس، قوه قضائيه، زندان ها و همچنين برنامه هاي اجتماعي) عبارت است از متمرکز نمودن نگاه بر گونه هاي خاصي از رفتار (که معمولا با جريم طبقه کارگر پيوند مي خورد) و معرفي آنها به عنوان رفتارهايي که از ديگر گونه هاي رفتار ويران گرانه يا استثمارگرانه، «کجروانه تر» و «زيان آورتر» است. به گفته محققان يادشده، اين قبيل رفتارهاي ويران گرانه يا استثمارگرانه معمولا با جرم هاي صاحبان قدرت ارتباط مي يابد، اما در همان حال، ادعا مي شود که مقابله با آنها، ارزش مداخله دولت را ندارد. ۴۰

د. از منظر متون ديني:

در متون ديني نیز برخي از انحرافات خاص براي فقرا بيان شده است. شايد اين گونه موارد قيدي باشد بر متوني که ظاهراً مطلق هستند و از آنها چنين به دست مي آيد که فقرا هرگونه انحرافي را مرتكب مي شوند. در ذيل، به عمده ترين مصاديق انحرافات فقرا از نگاه متون ديني پرداخته مي شود:

۱. فقر و فحشا: در قرآن کریم آمده است:

(الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ) (بقره: ۲۶۸); شيطان شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهيدستي مي دهد و به فحشا و زشتي ها امر مي کند.

اين آيه کریمه به انسان ها هشدار مي دهد که: هنگام انفاق کردن شيطان شما را از فقر و نداري مي ترساند و شما را به زشتي امر مي کند. يکي از مفسران در ذيل اين آيه مي نويسد:

گفته شده که منظور از فحشا در اینجا بخل است، ولي بهتر است که آن را اعم از بخل بگيريم؛ زیرا انسان در اثر اين وسوسه شيطاني و براي تأمين آينده خود ممکن است دست به هر گناه و خلاف بزند و نگراني از آينده او را به ارتکاب جريم گوناگون و ادار سازد. ۴۱

ميان فقر و فحشا رابطه است. بسياري از گناهان به خاطر ترس از فقر است. ۴۲

اگر فحشا را به معنی مطلق گناه، یا فحشای جنسی بگیریم، باز ارتباط آن با ترك انفاق بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا سرچشمه بسیاری از گناهان، بی عفتی ها و خودفروشی ها فقر و تهیدستی است. ۴۳

از بعضی آیات دیگر نیز ارتباط فقر با انحراف جنسی و خودفروشی استفاده شده است.

کسانی که امکانی برای ازدواج نمی یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز گرداند. مراد از نیافتن امکان ازدواج «قدرت نداشتن بر مهریه و نفقه است.» ۴۴

در آیه ۳۳ سوره مبارکه نور، خداوند این گروه از افراد تهیدست جامعه را مورد خطاب قرار داده، می فرماید: به فضل خداوند امیدوار باشید و پاکدامنی پیشه کنید. احتمالاً خداوند این گروه خاص جامعه را به این دلیل مورد خطاب قرار داده است که:

زنان و مردان غیر متأهل و فاقد امکانات ازدواج بیش از دیگران در معرض آلودگی به فساد جنسی اند. ۴۵

شاید به دلیل همین حقیقت باشد که حضرت علی (علیه السلام) هزینه ازدواج بعضی از افراد را از بیت المال پرداخت کرده است:

زراره نقل می کند: مردی که به علت نداشتن همسر مرتکب گناه می شد بر دستار او آن قدر شلاق زد تا قرمز شد، و فرمود تا هزینه ازدواج او را از بیت المال بدهند. ۴۶

۲. فقر و قتل نفس:

یکی از موارد دیگر که قرآن به صراحت ذکر می کند، ارتباط فقر با کشتن فرزندان است. هرچند قرآن، این مسئله را به عنوان یک رسم جاهلیت ذکر می کند، اما این مسئله در عصر حاضر نیز می تواند در قالب جاهلیت جدید مصداق پیدا کند.

عرب های دوران جاهلی نه تنها دختران خویش را به خاطر تعصب های غلط زنده به گور می کردند، بلکه پسران را که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می شد نیز از ترس فقر و تنگدستی به قتل می رساندند. گرچه امروزه برای سقط جنین دلایل بی اساس دیگری ذکر می کنند، ولی مسئله فقر و کمبود مواد غذایی یکی از دلایل عمده آن است. ۴۷

قرآن کریم در چندین آیه می فرماید:

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ) (انعام: ۱۵۱); و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید.

طبق این آیات، فقر بسیار شدید اگر با فقر فرهنگی نیز همراه باشد می تواند زمینه ساز فجیع ترین و هولناک ترین جنایات گردد؛ زیرا:

فقر و تهیدستی، در تضعیف وجدان آدمیو از میان بردن حتی قوی ترین عواطف انسانی چون مهر به فرزند تأثیر دارد. ۴۸.

۳. فقر و فساد اداری:

در بسیاری موارد فساد اداری نیز ریشه در فقر و نداری دارد. حضرت علی (علیه السلام) توصیه می فرماید برای کم کردن فساد اداری باید کارمندان ادارات تأمین شوند:

آن گاه روزیشان را به فراوانی بر آنان ببار که این نیروی خودسازی آنهاست و هم از دست یازیدن به آنچه در اختیار دارند، عامل بی نیازی و نیز برهانی بر ضد آنهاست. اگر از فرمانت سر پیچند، یا به امانت خدشه ای وارد کنند. ۴۹.

از بخشی از این فرمایش چنین برمی آید که اگر کارمندان با وجود تأمین نیاز، خیانت کنند باید آنان را سرزنش کرد در غیر این صورت، سرزنش آنان سودی ندارد. در بسیاری از متون دیگر نیز حضرت علی (علیه السلام) دستور می دهد که باید زندگی کارمندان دولت تأمین باشد. ۵۰.

۴. فقر و سرقت:

سرقت از بزرگ ترین انحرافات اجتماعی به حساب می آید. البته دزدی در سطوح گوناگون جامعه چهره های بسیار متفاوتی دارد و بسیاری از جوامع به اشکال گوناگون با این مشکل دست به گریبانند. این پدیده در میان اصحاب قدرت به شکلی و در میان اصحاب ثروت به شکلی دیگر بروز می کند. جمع کردن این اشکال گوناگون در حکمی واحد بسیار دشوار می باشد؛ زیرا هر کدام از زمینه های اجتماعی باید جداگانه بررسی گردد. برای مثال، دزدی های کلان صاحبان قدرت و ثروت از امکانات تحت اختیارشان، ناشی از هوا و هوس، حرص، طمع و مال دوستی آنهاست؛ مثل دزدی هایی که از بانک ها صورت می گیرد یا سرقت های مالیاتی و مانند آن. اما بسیاری از سرقت ها ناشی از فقر، فلاکت و نداری است و حتی سرقت هایی که در دستگاه های دولتی صورت می گیرد در بسیاری موارد شاید با فقر نسبی سارقان قابل توجیه باشد.

اگر کمبودها در کل جامعه شدید باشد یا بخش های بزرگ جامعه در فقر به سر برند، به طور طبیعی دزدی، سرقت، جیب بری، باج خواهی و راهزنی نیز شیوع پیدا خواهد کرد.

از برخی متون دینی ارتباط بین فقر و سرقت فهمیده می شود. برای مثال، درباره نحوه اجرای احکام از سوی حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که:

جوانی را که دزدی کرده بود انگشتان دست او را قطع کرد؛ چند روزی نگه داشت و فرمود که از بیت المال به او لباس و غذا و دوا بدهند. ۵۱

در عین حال که جوان به خاطر اعمال ضد اجتماعی خود مؤاخذه می گردد، اما برای اینکه دوباره به این عمل دست نزنند از نظر مالی تأمین می گردد؛ زیرا در غیر این صورت، جوان بار دیگر مجبور خواهد شد به سرقت و دزدی ادامه دهد.

۵۰ فقر و دروغ؛ دروغ یکی از ردای اخلاقی است که در متون دینی شلیداً از آن نهی شده و به عنوان یک انحراف در متون اخلاقی بحث های زیادی نسبت به آن صورت گرفته است. در علت یابی مبتلا شدن افراد به دروغ گویی از فقر نیز نام برده شده است:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«لا یکذب الکاذب الا من مهانة نفسه»؛ ۵۲ دروغ گویی از پستی روح سرچشمه می گیرد.

در برخی متون دینی آمده است که فقر موجب حقارت، ذلت و پستی روح فقیر می گردد و طبق این حدیث، پستی نفس از عوامل دروغ گویی به حساب می آید.

دروغگو چنین می پندارد که بی ارزش بودن خود را می تواند به وسیله سخن دروغ جبران کند. دانا احتیاج به دروغ گویی ندارد؛ چون دارای دانش است. شایستگان احتیاج به دروغ گویی ندارند؛ چون شایستگی دارند. ثروتمند نیازی به دروغ گویی ندارد چون مال و منال دارد؛ دارندگان فضیلت، دارندگان قدرت احتیاجی به دروغ گفتن ندارند؛ چون فضیلت دارند، قدرت دارند. عطر خودش می بوید نیاز به ستودن عطار نیست. وقتی به ستودن عطار نیازمند می باشد که فاقد بوی خوش باشد. ۵۳

البته باید توجه کرد که دروغ گویی علل گوناگونی دارد و «فقر» تنها علت آن نیست. از این رو، دروغ گویی قدرتمندان و ثروتمندان منشأی غیر از فقر دارد.

از شمارش این مصادیق می توان نتیجه گرفت که دو سنخ جرم ها با فقر پیوند نزدیک دارند: یکی جرم های مالی؛ مثل سرقت، جیب بری و مانند آنها. دیگری جرم هایی که حاصل پستی روح است؛ مثل دروغ گفتن.

جمع بندی و نتیجه گیری

اینکه فقر علت به وجود آمدن انحرافات است مسلم به نظر می رسد. همان گونه که مشاهده شد، هم در متون دینی و ادبی ما و هم در نظریات علوم اجتماعی شواهدی بر این مدعا وجود دارد. اما متون دینی ما همان تبیین های علوم اجتماعی را تأیید می کند یا چیزی متفاوت از آن می باشد؟ با دقت در متون دینی مشاهده می کنیم که برخی از تبیین ها – که قرن ها قبل بیان گردیده اند – مشابه همین تبیین های علوم اجتماعی می باشند؛ منتها در تبیین های علوم اجتماعی بعضی افراط و تفریط ها وجود دارد که در متون دینی از آنها خبری نیست. مثلاً، نظریه «انتقال فرهنگی» و «فرهنگ فقر» محله های فقیرنشین را یک مجموعه ای جدا از بخش های دیگر جامعه می دانست. از این نظریات چنین بر می آید که فقرا با جامعه کل ارتباط فرهنگی شان قطع شده است و هیچ وجه اشتراکی ندارند، در حالی که این ادعا قدری افراطی به نظر می رسد. در عین حال، اصل اینکه فقرا در جامعه نوعی احساس غربت و بیگانگی می کنند در متون دینی بیان شده است:

ثروتمند در غربت نیز غریب نیست، ولی فقیر در وطن خود هم احساس غربت می کند. ۵۴

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«المقل غریب فی بلدته»؛ ۵۵ فقیر در شهر خود غریب است.

آن حضرت بر اساس نقل دیگری می فرماید:

«لیس فی الغربة عار، انما العار فی الوطن و الافتقار»؛ ۵۶ غریب بودن عار نیست، عار غریب بودن در وطن است.

کسی که در جامعه غریب است امکان درونی کردن ارزش های جامعه کل را به نحو مناسب پیدا نخواهد کرد و در بعضی موارد رفتارهای متفاوتی نشان خواهد داد؛ زیرا ارتباطات مناسب برای دریافت ارزش های مشروع اجتماعی را نداشته است.

یکی دیگر از نظریات علوم اجتماعی مدعی بود که برچسب «انحراف» تعیین کننده انحرافات است. نسبی گرایی شدید این نظریه به هیچ وجه قابل تأیید نیست، اما در عین حال، نقش برچسب زدن را نیز نمی توان بکلی نادیده گرفت. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

چون دنیا به مردی رو کند، نیکی های دیگران را به ایشان نسبت دهد و چون به آنان پشت کند نیکی های خود ایشان را از آنان سلب کند. ۵۷

نکته جالب توجه اینکه این گونه برچسب زدن مخصوص زمان خاصی نیست؛ از قدیم جباران و قدرتمندان زورگو که صاحب مال و منال بودند سعی می کردند مخالفان خود را با این گونه برچسب ها از صحنه خارج کنند. قرآن کریم، فرعون را از این دسته افراد معرفی می کند:

(أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ) (زخرف: ۵۲)؛ من (فرعون) از این مردی (موسی) که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید برترم.

تعبیر به مهین (پست) ممکن است اشاره به طبقات اجتماعی آن زمان باشد که ثروتمندان و اشراف قلد، طبقه زحمت کشان کم درآمد را طبقه پست می پنداشتند. ۵۸

در يك روايت ديگر، علاوه بر اینکه وجود نسبت های انحرافی برای فقرا تأیید شده است، پیامد این گونه نسبت دادن ها نیز بیان گردیده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

وقتی فقیر راست می گوید مردم او را دروغگو، و وقتی زهد میورزد او را جاهل می دانند و فقر موجب از بین رفتن حجب و حیای انسان می شود. ۵۹

اصل ادعای نظریه «برچسب» در منحرف کردن فقرا، در متون دینی ما تأیید شده است. حتی این نکته هم تأیید شده که در جامعه به رفتارهای پسندیده فقرا برچسب کجروانه زده می شود. و همان گونه که از قضیه حضرت

موسي برمي آيد، هدف از اين برچسب ها کنار گذاشتن و منزوي کردن فقراست. پيامد اين برچسب ها بي حيا شدن و در نهايت، منحرف شدن فقرا مي باشد.

نظريه «ناهمگوني وسايل و اهداف» مدعي بود که اگر وسايل و امکانات لازم براي تحقق اهداف در اختيار نباشد طبيعتاً اهداف و وسايل نامشروع جاگزين اهداف و وسايل مشروع خواهد گرديد. در روايتي چنين آمده است:

زياد شدن بدهي موجب مي شود انسان راستگو، دروغگو و کسي که وفادار به عهد خود مي باشد بيوفا شود و خلف وعده کند. ٦٠

در اين حديث تأکيد شده است که اهداف اخلاقي اسلام در صورتي تحقق خواهد يافت که امکانات و وسايل نيل به آن اهداف وجود داشته باشد در غير اين صورت، اين اهداف از سوي اعضاي جامعه نادیده گرفته خواهد شد. مثلاً، صداقت و امانت داري در صورتي مراعات خواهد گرديد که امکانات ضروري براي نيل به آن وجود داشته باشد.

يکي ديگر از نظريات علوم اجتماعي فقدان منزلت اجتماعي را علت اصلي انحرافات مي دانست. در يك گروه از متون ديني بر اين نکته تأکيد شده است که فقر موجب حقارت مي گردد.

حضرت علي (عليه السلام) مي فرمايد:

«الفقر يخرس الفطن عن حجته»؛ ٦١ فقير از بيان دليلش عاجز است.

حضرت علي (عليه السلام) همچنين خطاب به فرزند خود مي فرمايد:

پسرم! کلام فقير شنیده نمي شود و مقام او شناخته نمي گردد. ٦٢

آن حضرت در چند فرمايش جداگانه مي فرمايد:

هر کس فقير باشد از مقام و موقعيتي برخوردار نيست و کوچک و خوار شمرده مي شود. ٦٣

کسي که تنگدست باشد خوار و ذليل است. ٦٤

محروميت باعث خواري است. ٦٥

در يك گروه ديگر از متون ديني تأكيد مي شود كه افراد حقير در تاريخ خانه رذائل اخلاقي گرفتار مي گردند.

اميرالمؤمنين (عليه السلام) در چند فرمايش جداگانه مي فرمايد:

كساني كه شخصيت و شرافت معنوي دارند، شهوات و تمايلات نفساني در نظر آنها پست و كوچك است. ٦٦

آنان كه كرامت نفس دارند هرگز با ارتكاب گناه آن را پست و موهون نمي كنند. ٦٧

بهايي كه شخص به تعلقش به جامعه مي دهد متناسب است با ارزشي كه جامعه برآيش به رسميت مي

شناسد. ٦٨

به خير كسي كه عزت و كرامتي براي خود قايل نيست، اميدوار نباش. ٦٩

امام هادي (عليه السلام) نيز مي فرمايد:

از آسيب كسي كه براي خود ارزش قايل نيست، درامان نباش. ٧٠

وقتي اين دو گروه از روليات را در كنار هم قرار دهيم به اين نتيجه مي رسيم كه فقر موجب حقارت و حقارت باعث كجرو شدن فقير مي گردد. اين همان مطلبي است كه در علوم اجتماعي به صورت تجربتي تأييد شده است.

پس با توجه به متون ديني و مطالعات اجتماعي چنين به دست مي آيد كه فقر باعث انحرافات است. اين امر از طريق حقير شدن، برچسب انحرافي خوردن، نبود امكانات براي نيل به اهداف و بيگانه شدن فقير از ارزش ها و باورهاي مشروع و پذيرفته شده در جامعه، حاصل مي شود. خلاصه اينكه تمام نظريات در كنار همديگر براي فهم متون ديني و درك حقيقت ارتباط فقر و انحراف به ما كمك مي كند.

پيشنهاها

حال كه فقر، دست كم، به صورت مشروط مي تواند بر شيوع انحرافات تأثير داشته باشد، پس بايد تلاش كرد از طريق سازوكارهاي گوناگون از تأثير آن بر انحرافات كاست. آنچه در پي مي آيد گمانه زني هايي براي وصول به اين منظور است:

۱. ساختارهای جامعه به گونه ای شکل بگیرد که از پیامدهای انحرافی فقر کاسته گردد. بدین منظور، باید فقر در جامعه ضدارزش معرفی نشود، فقیر تحقیر نگردد، به فقیر ارزش داده شود و در نهایت، فقیر مورد احترام قرار گیرد. منش و کردار ائمه اطهار (علیهم السلام) در این زمینه الگویی خوبی است؛ این بزرگواران به گونه ای به فقرا کمک می کردند که خود فقیر نیز نمی فهمید چه کسی به او کمک می کند، تنها پس از شهادت آن امام معلوم می شد که کمک کننده چه کسی بوده است. مولای متقیان علی (علیه السلام) چه در زمانی که خانه نشین بود و چه در زمانی که اداره جامعه را اختیار داشت، هیچ گاه فقرا را از یاد نبرد و کوشید ریشه فقر را در جامعه بخشکاند. ایشان همواره به فقرا کمک می کرد، بیت المال را به صورت عادلانه در میان همه اقشار جامعه توزیع می کرد. حتی ظاهر زندگی ایشان مثل فقرا بود. وقتی فقرا مشاهده کنند که رئیس جامعه مثل آنها زندگی می کند دیگر احساس حقارت نمی کنند و خود را در جامعه غریب نمی دانند؛ از این رو، برچسب کجروی به آنان زده نمی شود. برچسب کجروی خوردن زمانی پلید می آید که فقرا طبقه پست جامعه به حساب آیند؛ ولی اگر آنان افراد عادی و محترم شمرده شوند، برچسب کجروی خوردن معنا ندارد.

وضع زندگی رئیس جامعه زمانی تأثیر کاملاً مطلوب را خواهد داشت که دیگر مدیران و سردمداران جامعه نیز مثل یاران حضرت علی (علیه السلام) زندگی ساده ای داشته باشند. اگر کسانی که الگویی جامعه هستند و اعمال و کردارشان معیار رفتار دیگران می باشد، زندگی ساده ای داشته باشند دیگران به این نتیجه می رسند که زندگی ساده ارزشمند است. در این حالت، می توان انتظار داشت که مردم باور کنند، تقوا ارزش اصلی است؛ نه ثروت. کسانی که در جامعه شناسی از آنان به عنوان «دیگران مهم» یاد می شود نباید از زندگی فقیرانه متنفر و منزجر باشند.

۲. در رسانه های جمعی فقیر تحقیر نگردد. انعکاس زندگی فقیرانه به عنوان ملعبه و سرگرمی دیگران بدترین نوع پرداختن به این موضوع است.

۳. ارزش کار و تلاش به فقرا یادآوری گردد و امکان یافتن شغل برای آنان فراهم گردد.

۴. به سرمایه داران و متمولان جامعه یادآوری گردد که کمک به محرومان وظیفه آنان است و محرومان در مال آنان حق دارند و متمولان باید حق فقرا را تمام و کمال پرداخت کنند.

۵. فقرا نیز باید بدانند که فقر بهانه و مجوزی برای ارتکاب معصیت نیست. اگر فقیر راهی برای نجات از فقر پیدا نکرد نمی‌تواند این را بهانه وارد شدن در گناهان بدلند که اگر چنین کند مثل دیگر افراد جامعه مسئول اعمال خود می‌باشد و نسبت به آنها پاسخگو. همچنین مجازات‌های الهی نیز در انتظار آنان می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۸۹.
- ۲- همان.
- ۳- باقر ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۵۰.
- ۴- آگ برن و نیم کوف، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه و اقتباس ا.ح. آریانپور، چ سیزدهم، تهران، گستره، ۱۳۸۰، ص ۲۴۵.
- ۵- نصرالله آقاجانی، انحرافات و آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱، ص ۲۴ به نقل از: صدیق سروستانی، جزوه «انحرافات و آسیب‌های اجتماعی».
- ۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲ / احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۴۴.
- ۷- نیکلاس آبراکرامبی و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۶، ص ۲۹۵.
- ۸- همان.
- ۹- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، چ هجدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۲۶.
- ۱۰- دانشنامه امام علی (علیه السلام)، زیر نظر علی اکبر رشاد، مقاله علی اصغر هادوی نیا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸.
- ۱۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، چ پنجم، تهران، فقیه، ۱۳۷۹، ص ۳۸.

- ۱۲— نهج البلاغه، كلمات قصار ۱۴۲، ص ۱۶۰ / عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶، فصل ۷ / آقاجمال خوانساری، شرح غرر و درر، تصحیح ارموی، چ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۹۲.
- ۱۳— اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۵۳۳.
- ۱۴— محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، چ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۳، ج ۶۹، ص ۴۷ / تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، قم، رضی، ۱۳۶۳، فصل ۶۷، ص ۱۱۰.
- ۱۵— آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۸، ش ۳۴۲۸.
- ۱۶— محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی جوان از نظر عقل و احساس، چ هجدهم، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۲۳۸.
- ۱۷— محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۰۶.
- ۱۸— شیخ صدوق، خصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲.
- ۱۹— شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، داوری، ص ۵۲۷.
- ۲۰— محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۸، ص ۱۲.
- ۲۱— همان، ج ۷۲، ص ۴۷.
- ۲۲— همان، ج ۷۰، ص ۲۴۶.
- ۲۳— اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ج ۹، ص ۵۵۹.
- ۲۴— ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۷.
- ۲۵— همان، ج ۱۴، ص ۴۶۱ / فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، چ دوم، تهران، ناصرخسرو، ج ۷، ص ۲۲۱.
- ۲۶— ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۵، ص ۳۳۵.

۲۷— محدث نوری؛ مستدرک الوسائل، چ دوم، قم، آل البيت، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۵ / محمدباقر مجلسی، پین، ج ۷۲، ص ۴۷.

۲۸— عبدالواحد آمدی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۹۹، ص ۹۲۳ / آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۲، ص ۹.

۲۹— ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چ دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۸۶.

۳۰— آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۴، ش ۵۸۹۴، ص ۲۲۶ / عبدالواحد آمدی، پیشین، ج ۱، ش ۵۸۹۴، ص ۸۰۲ با ترجمه حسین شیخ الاسلامی.

۳۱— محدث نوری، پیشین، ج ۲، ص ۴۱۵ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۴۷.

۳۲— سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳۳— فرامرز رفیع پور، آنومی یا آشفستگی اجتماعی، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

۳۴— تلخیص و اقتباس از: آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چ ششم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۲.

۳۵— ر.ك. علی سلیمی، جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ص ۵۴۵.

۳۶— فریده ممتاز، انحرافات اجتماعی نظریه ها و دیدگاه ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱، ص ۸۷.

۳۷— علی سلیمی، پیشین، ص ۴۴۹.

۳۸— فریده ممتاز، پیشین، ص ۱۰۰.

۳۹— راب وایت و فیونا هینز، جرم و جرم شناسی (متن درسی نظریه های جرم و کجروی)، ترجمه علی سلیمی و همکاران، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳، ص ۲۱۹.

۴۰— همان، ص ۲۱۸.

۴۱— یعقوب جعفری، تفسیر کوثر، قم، هجرت، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵.

۴۲— محسن قرائتی، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴، ص ۵۳۹.

- ۴۳- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۱.
- ۴۴- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۵۷.
- ۴۵- اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۶۳.
- ۴۶- محمد دشتی، امام علی و مسائل قضائی، تهران، سازمان تحقیقات نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳.
- ۴۷- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۶، ص ۳۳ و ج ۱۲، ص ۱۰۰.
- ۴۸- اکبر هاشمی رفسنجانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۸۵.
- ۴۹- عبدالمجید معادیخواه، فرهنگ آفتاب، تهران، زره، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۴۰۲۴ / محدث نوری، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۵۲ / نهج البلاغه، ن ۵۳، ص ۱۰۰۶.
- ۵۰- عبدالمجید معادیخواه، پیشین، ج ۷، ص ۴۰۲۴ / شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۲۷، ص ۲۲۳ / ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۷، ص ۵۸.
- ۵۱- محمد دشتی، پیشین، ص ۱۲۳.
- ۵۲- محدث نوری، پیشین، ج ۸، ص ۴۶۰.
- ۵۳- سیدرضا صدر، دروغ، تهران، روزبه، ۱۳۴۱، ص ۴۴.
- ۵۴- نهج البلاغه، کلمات قصار ۵۳، ص ۴۱۵.
- ۵۵- حسین شیخ الاسلامی، ترجمه غررالحکم، چ چهارم، قم، انصاریان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸۹ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ص ۵۳ / حسن دیلمی، اعلام الدین، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸، ص ۱۵۹ / نهج البلاغه، کلمات قصار ۳، ص ۱۱۱۳.
- ۵۶- آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۵، ص ۸۷ / حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۲، ش ۷۵۱۷، ص ۱۱۵۳.
- ۵۷- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار ۸، ص ۱۰۹۲.

- ۵۸- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۲، ص ۸۶.
- ۵۹- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۶۹، ص ۴۷ / تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، قم، رضی، ۱۳۶۳، فصل ۶۷، ص ۱۱۰.
- ۶۰- آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۴، ص ۵۹۲ / عبدالواحد آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۷۱۵۰، ص ۵۳۲.
- ۶۱- سیدهاشم رسولی محلاتی، ترجمه غررالحکم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۸۶ / محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۵۳.
- ۶۲- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۷۲، ص ۴۷ / محمدرضا حکیمی، الحیاة، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۹۴.
- ۶۳- حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۲، ش ۸۸۷۹، ص ۱۱۵۱ / آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۵، ص ۳۸۸.
- ۶۴- حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۲، ش ۷۶۵۶، ص ۱۲۰۳ / محمدبن یعقوب کلینی، پیشین، ج ۸، ص ۲۱.
- ۶۵- حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۱، ص ۲۵۰.
- ۶۶- ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲۰، ص ۹۹ / حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۲، ش ۸۷۳۰، ص ۱۴۶۰.
- ۶۷- محدث نوری، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۳۹ / حسین شیخ الاسلامی، پیشین، ج ۲، ش ۸۷۳۰، ص ۱۴۶۰.
- ۶۸- تاملین ملوین، جامعه شناسی قشربندی و نابرابری های اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، توتیا، ۱۳۷۳، ص ۴۹.
- ۶۹- آقاجمال خوانساری، پیشین، ج ۱، ص ۳۹۴.
- ۷۰- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ص ۴۸۳.